

هو الله

ای ناشر نجات الله نامه بلیغ سبب سرور گردید مضمون دلالت بر آن مینمود که راجه محترم را منتظر ورودید بسیار موافق و همیشه در فکر هدایت نفوس مهمه باشید زیرا چون یک نفر از آنان زنده گردند سبب حیات هزار نفس شوند و سهولت روح حقیقت در عروق و شریان جم غفیری سرایت نماید از لطافت و صفای قلوب احبای بمبئی مرقوم نموده بودید فی الحقیقه سینه آئینه ملاً اعلی است و دلها منجذب ملکوت ابھی من نیز نهایت رضا از احبای آن ولا دارم

سؤال از مقصود آفرینش نموده بودی بدانکه خلقت بر دو قسم است خلق جسمانی و خلق روحانی زیرا در عالم ایجاد جمیع کائنات مستفیض از فیض وجود است و این وجود ما یتحقق به الأشیاء نه دخولی و نه خروجی و نه حلولی و نه نزولی مقدس از قیاس و تکلیف است و منزّه از تمثّل و تصوّر آنچه هست اینست که تحقّق اشیاء بانست جز این تعبیر هر بیان زیانست و هر عبارت موجب خسران اما حضرات عرفا را تصوّر چنان که این وجود بمنزله بحر است و جمیع کائنات بمنزله امواج این تشبیه و تعبیر ابر است زیرا چون بحقیقت نگری لازم آید که قدیم تنزل بعالم حدوث نماید و غنی مطلق تمثّل بهیکل فقر نماید و وجود بحت حقیقت عدم بیاراید و نورانیت الهیه بصورت ظلمات کونیه درآید خلاصه در نزد آنان وجود محصور در حقّ است و خلق و لا ثالث لهما باطنه حقّ ظاهره خلق حقیقت بحر است و صورت موج و اما در نزد انبیا نیست چنان بلکه بدلیل و براهین عالم ثالث اثبات نمودند عالم حقّ عالم امر عالم خلق اما حقّ منقطع وجدانیست که بهیچ تعبیر نیاید چه که منزّه و مقدس از جمیع اوصاف و نعوتست نه نامی و نه نشانی السبیل مسدود و الطلب مردود دلیله آیات و وجوده اثباته و عالم امر مقام مشیّت اولیه که آن حقیقت کلیه است که منحلّ بصور نامتناهیست و این حقیقت وجود است که مفهوم و مدرک عالم انسانیست و اما عالم خلق صور نامتناهیّه آن بحر مشیّت است که عالم امر است پس کائنات من حیث الوجود بحقّ متحقّق گشته اند ای بایجاده اذا اراد لشیء ان یقول له کن فیکون

و اما خلقت روحانی که مقام خلق جدید است آن هدایت کبری است و حیات ابدیه و تعینات کلیه و اقتباس کمالات جامعه رحمانیه و ترقی در جمیع مراتب موهبت انسانیّه این خلقت و وجود بظهور مظاهر الهیه در عالم کونیه تحقّق یابد أفعینا بالخلق الأول بل هم فی لبس من خلق جدید أ فمن کان میناً فأحییناه و جعلنا له نوراً یمشی به فی الناس کمن کان فی الظلمات

و همچنین در انجیل میفرماید المولود من الجسد جسد هو و المولود من الروح هو الروح از این بیان حقیقت مسائل خویش را ادراک فرما و بدان قیام اشیاء بحقّ قیام صدور است نه قیام ظهوری نه قیام حلولی و نه قیام حصولی پس مقصود از عالم تکوین تحقّق اشیاء بفیض وجود است و این از لوازم فیض وجود است و اسماء و صفات الهیه مستدعی آن و مقصود از ایجاد روحانی و فیض نامتناهی الهی و خلق جدید و ولادت ثانویه ترقی در مراتب کمالات رحمانی و تربیت حقائق انسانی و اشراق انوار الهیست و علیک البهائه الأبھی ع ع